Ma'rifat-e Kalāmī (Theological Knowledge) _____2026, Vol. 17, No. 1, 131-150

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/kalami.2026.5003941

20.1001.1.20088876.1405.17.1.7.3

Educational Theology: Possibility and Necessity

Seyyed Ali Hashemi Adel / Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Hekmat and Religious Studies Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran hashemi31027@gmail.com

Received: 2026/08/14 - **Accepted:** 2026/10/26

Abstract

Islamic theology is is conventionally conceived as a discipline devoted to the elucidation, substantiation, and systematic defense of religious doctrines; yet this conventional understanding fails to encompass the full breadth of its intellectual and theoretical potential. A close examination of the Qur'an, the Sunnah of the Infallibles, and the intellectual heritage of Muslim theologians reveals that doctrinal teachings are not reducible to theoretical propositions intended merely for intellectual assent or dialectical argumentation. Rather, they fulfil an intrinsically formative and orientative function, contributing fundamentally to the constitution of faith, the cultivation of moral responsibility, and the formation of a distinctively religious mode of existence. Within the Qur'anic framework, concepts such as divine unity, prophethood, eschatology, divine justice, and lordship are intrinsically interconnected with the reorientation of human perception, the refinement of affective dispositions, the strengthening of volition, and the normative orientation of human conduct. Employing a descriptive-analytical methodology, this study elucidates the theoretical possibility and conceptual necessity of Educational Theology. Educational theology refers to an intratheological approach that examines doctrinal teachings in terms of their role in the formation, deepening, and orientation of faith, as well as in the advancement of its various degrees. The findings demonstrate that Educational Theology does not constitute a substitute for traditional kalām, but rather represents an extension of its methodological orientation. By foregrounding the formative potential of religious doctrines, it examines the gap between doctrinal knowledge and the lived enactment of belief, thereby addressing the faith-related needs of contemporary humanity.

Keywords: Educational theology, Theology, Creed, Faith-based Education, Faith-informed Living.

معرفت کلامی ـــــــــــــــــ سال هفدهم، شماره اول، پیاپی ۳۶، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ص۱۳۱-۱۵۰

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/kalami.2026.5003941

dor 20.1001.1.20088876.1405.17.1.7.3

نوع مقاله: پژوهشی

کلام تربیتی؛ امکان و ضرورت

سیدعلی هاشمی عادل / استادیار گروه کلام اسلامی، مجتمع حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران hashemi31027@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۲۳ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۸/۰۴

چکیده

علم کلام اسلامی عموماً دانشی برای تبیین، اثبات و دفاع از عقاید دینی دانسته شده است؛ اما این تلقی همهٔ ظرفیت‌های آن را نشان نمی‌دهد. بررسی قرآن کریم، سنت معصومان و میراث متکلمان نشان می‌دهد که آموزه‌های اعتقادی صرفاً گزاره‌هایی نظری برای تصدیق ذهنی یا مناظره جدلی نیستند، بلکه کارکردی هدایتی و تربیتی دارند و در شکل‌دهی به ایمان، مسئولیت اخلاقی و زیست مؤمنانه نقش‌آفرین‌اند. مفاهیمی چون توحید، نبوت، معاد، عدل و ربوبیت الهی در منطق قرآن با اصلاح نگرش، تهذیب عاطفه، تقویت اراده و جهت‌دهی به رفتار پیوند دارند.

این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی به تبیین امکان و ضرورت «کلام تربیتی» می‌پردازد. مراد از کلام تربیتی، رویکردی درون‌کلامی است که معارف اعتقادی را از حیث نقش آنها در تکوین، تعمیق و جهت‌دهی ایمان و رشد مراتب آن بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد کلام تربیتی، نه جایگزین کلام سنتی، بلکه بسطی رویکردی در علم کلام است که با تمرکز بر ظرفیت تربیت‌گر عقاید، فاصله میان «دانستن» و «زیستن» بر اساس عقیده را تحلیل کرده و به نیازهای ایمانی انسان معاصر پاسخ می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: کلام تربیتی، علم کلام، عقیده، تربیت ایمانی، زیست مؤمنانه.

مقدمه

علم کلام اسلامی از آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی، یکی از دانش‌های بنیادین دینی بوده و وظیفهٔ اصلی آن، تبیین، اثبات و دفاع از عقاید اسلامی در برابر شبهات دانسته شده است. متکلمان مسلمان با بهره‌گیری از قرآن، سنت، عقل و ابزارهای فلسفی و منطقی کوشیده‌اند اصولی مانند توحید، صفات الهی، عدل، نبوت، امامت، معاد، جبر و اختیار و ایمان و کفر را تبیین و از اعتبار معرفتی آنها دفاع کنند. این کارکرد دفاعی و استدلالی برای کلام اسلامی ضرورتی انکارناپذیر دارد؛ زیرا عقاید دینی بدون پشتوانهٔ عقلانی و معرفتی، در برابر پرسش‌ها و چالش‌های فکری پایدار نخواهند ماند.

بااین‌حال، پرسش مهم آن است که آیا رسالت علم کلام تنها در اثبات صدق گزاره‌های اعتقادی و پاسخ به شبهات خلاصه می‌شود، یا می‌توان از کارکردی دیگر نیز سخن گفت؟ به بیان دقیق‌تر، آیا علم کلام می‌تواند علاوه بر دفاع از عقیده، نقش آن را در ساختن انسان، تربیت ایمانی و جهت‌دهی به زندگی دینی بررسی کند؟ این پرسش، نقطهٔ عزیمت بحث به «کلام تربیتی» است. مراد از کلام تربیتی، رویکردی درون‌کلامی است که معارف اعتقادی اسلام را از حیث نقش آنها در تربیت ایمانی، اصلاح نگرش‌ها، تهذیب گرایش‌ها، تقویت اراده و جهت‌دهی به رفتار انسان مطالعه می‌کند.

همهٔ انسان‌ها بر اساس یک منظومه از باورها زندگی و عمل می‌کنند و بخشی از این منظومهٔ باورها مربوط به باورهای دینی است، در این پژوهش در تلاش هستیم که نشان دهیم باورهای دینی و کلامی چگونه باید تبیین و ارائه شوند که علاوه بر شکل‌دهی به نظام اعتقادی بتوانند نقش تربیتی در نحوهٔ زیستن نیز داشته باشند. به‌عبارت‌دیگر، تلاش کلام تربیتی نشان دادن بعد عملی باورها در زندگی انسان علاوه بر بعد نظری آنها است.

از این منظر، میان عقیده و تربیت پیوندی درونی برقرار است. عقیده اگر درست فهمیده و در جان انسان مستقر شود، از سطح دانستهٔ ذهنی فراتر می‌رود و به باور، ایمان، نگرش، انگیزش و رفتار تبدیل می‌شود. بر این اساس، شکاف میان «دانستن عقیده» و «زیستن بر اساس عقیده» یکی از مسائل مهم دینداری است. ممکن است فردی از نظر ذهنی به خدا، معاد یا نبوت باور داشته باشد، اما این باور در زندگی او به توکل، امید، آرامش، مسئولیت‌پذیری، توبه، عبادت یا سبک زندگی مؤمنانه نینجامد. همین فاصله، ضرورت بازاندیشی در کارکرد تربیتی علم کلام را آشکار می‌سازد.

اهمیت این بحث در روزگار حاضر دوچندان است؛ زیرا نیازهای کلامی جامعه تنها به شبهات نظری و مناقشات فلسفهٔ دین محدود نمی‌شود. بسیاری از مخاطبان، به‌ویژه نسل جوان، با پرسش‌هایی درباره معنای زندگی، احساس حضور خدا، سختی‌های زندگی، دعا، مرگ، امید، گناه، توبه، اضطراب، سرنوشت و هویت ایمانی مواجه‌اند. این مسائل هرچند رنگ روان‌شناختی یا اخلاقی دارند، در بنیان خود با عقاید دینی مرتبط‌اند و نیازمند پاسخ کلامی ـ تربیتی هستند.

بر این اساس، مقالهٔ حاضر با عنوان «کلام تربیتی؛ امکان و ضرورت» در پی پاسخ به این مسئله است که آیا کلام تربیتی به‌عنوان رویکردی علمی در علم کلام اسلامی قابل دفاع است؟ و در صورت امکان، ضرورت آن چیست؟ فرضیهٔ پژوهش آن است که کلام تربیتی، نه جایگزین کلام سنتی، بلکه بسطی رویکردی از آن است که با منطق قرآن و سنت سازگار بوده و می‌تواند به نیازهای ایمانی و تربیتی انسان معاصر پاسخ دهد. روش پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی است و در آن از منابع قرآنی، روایی، کلامی و آثار اندیشمندان معاصر بهره گرفته می‌شود.

پیشینهٔ پژوهش

نسبت میان عقیده و تربیت، اگرچه با عنوان مستقلِ «کلام تربیتی» در سنت کلامی پیشینه‌ای صریح ندارد، از نظر مضمونی در منابع اسلامی و برخی آثار اندیشمندان مسلمان ریشه‌دار است. در قرآن کریم، ایمان هرگز صرف تصدیق ذهنی تلقی نمی‌شود، بلکه حقیقتی اثرگذار است که با عمل صالح، تزکیه، تقوا، خشیت، توکل، صبر و مسئولیت پیوند دارد. تکرار ترکیب «الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحات» (بقره: ۲۵، ۸۲، ۲۷۷ و...) و نیز تبیین رسالت پیامبران در قالب تعلیم، تزکیه و هدایت (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل‌عمران: ۱۳۸) نشان می‌دهد که معارف اعتقادی در منطق وحی، کارکردی تربیتی و وجودی دارند، نه صرفاً نظری. در میراث روایی نیز ایمان امری دارای مراتب، لوازم و آثار معرفی شده و با مفاهیمی چون اخلاص، یقین، محبت، خوف و رجاء پیوند خورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۳۳–۴۰)؛ امری که امکان تحلیل تربیتی عقاید را تقویت می‌کند.

در سنت کلامی کلاسیک، هرچند اصطلاح «کلام تربیتی» به‌کار نرفته، مباحثی چون ایمان و عمل، لطف، هدایت، تکلیف، وعد و وعید، حسن و قبح، اختیار و مسئولیت، ظرفیت بالایی برای بازخوانی تربیتی دارند. متکلمان مسلمان در مذاهب مختلف، به‌ویژه در بحث از حقیقت ایمان و نسبت آن با کنش انسانی، به مسائلی پرداخته‌اند که می‌توان آنها را از منظر تربیت ایمانی بازفهم کرد (ر.ک. طوسی، ۱۴۰۶ق، ص۲۲۷). ازاین‌رو می‌توان گفت پیشینهٔ این بحث در سنت کلامی به‌صورت پراکنده وجود دارد، اما هنوز در قالب یک چارچوب منسجم بازسازی نشده است.

در دورهٔ معاصر، توجه به پیوند ایمان و تربیت آشکارتر شده است. شهید مطهری ایمان را نیرویی معنابخش و جهت‌دهنده می‌داند که از سطح دانستن فراتر می‌رود و در حیات اخلاقی و عملی انسان اثر می‌گذارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج۲، ص۳۲). علامه طباطبائی در *المیزان*، ایمان را حقیقتی قلبی با آثار رفتاری می‌شمارد و بر کارکرد هدایتی معارف اعتقادی تأکید می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۳۰۱). آیت‌الله مصباح یزدی بر پیوند میان شناخت، ایمان، انگیزش و رفتار تصریح می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص۶۸). این آراء، هرچند مستقیماً ذیل عنوان کلام تربیتی عرضه نشده‌اند، پشتوانهٔ نظری مهمی برای آن فراهم می‌سازند.

در مقابل، بخش عمده پژوهش‌های معاصر درباره تربیت دینی، تربیت قرآنی و روش‌های تربیتی قرآن، عمدتاً در قلمرو علوم تربیتی اسلامی، اخلاق یا مطالعات قرآنی سامان یافته‌اند و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که علم

کلام چگونه می‌تواند از درون منطق و موضوع خود، نسبت عقیده و تربیت را صورت‌بندی کند. البته پژوهش‌هایی پراکنده می‌توان یافت که برخی از مباحث کلام تربیتی را به‌طور جزئی بررسی کرده‌اند؛ اما تبیینی از این گرایش، ساختار و مباحث بسیار آن ندارند. مثلاً مقالهٔ «تبیین تربیتی چگونگی تبدیل علم به ایمان در دیدگاه علامه مصباح یزدی» (علیرضالو و همکاران، ۱۴۰۳)، به یکی از موضوعات کلام تربیتی، یعنی رابطهٔ علم و ایمان می‌پردازد؛ اما محدود به همین موضوع است و ده‌ها موضوع دیگر کلام تربیتی، همچنان نیازمند بررسی است. مقالهٔ «نقش باورهای دینی در مهار بحران‌های روانی» (فیض‌آبادی، ۱۳۸۳)، به یکی از ثمرات کلام تربیتی اشاره دارد؛ اما مباحث بسیاری از این دست را شامل نمی‌شود.

ازاین‌رو خلأ اصلی پژوهش حاضر در فقدان چارچوبی کلامی، منسجم و روشمند برای تحلیل نقش تربیتی عقاید اسلامی است؛ خلأئی که مقالهٔ حاضر در پی پاسخ به آن است.

۱. مفهوم‌شناسی کلام تربیتی

برای دفاع از «کلام تربیتی»، نخست باید معنای این ترکیب روشن شود. این اصطلاح از دو جزء «کلام» و «تربیتی» تشکیل شده است و فهم درست آن در گرو حفظ هویت هر دو جزء است؛ به‌گونه‌ای‌که نه کلام از ماهیت اعتقادی و استدلالی خود جدا شود و نه تربیت به وعظ، تبلیغ یا انتقال ساده اطلاعات فروکاسته گردد.

در سنت اسلامی، علم کلام دانشی است که به تبیین، اثبات و دفاع از عقاید دینی می‌پردازد. موضوع آن، عقاید انسان درباره خدا، صفات و افعال الهی، نبوت، وحی، امامت، معاد، انسان، اختیار، ایمان و سرنوشت نهایی اوست (ر.ک. ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۲، ص۳۱-۶۰). ازاین‌رو هر رویکردی که ذیل کلام قرار می‌گیرد، باید همچنان نسبت خود را با «عقیده دینی» حفظ کند.

تربیت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «تربیت عبارت است از: فعالیتی هدفمند و دو سویه میان مربی و متربی، به‌منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی و...» (بناری، ۱۳۹۰، ص۴۱). بنابراین قید «تربیتی» در اصطلاح «کلام تربیتی»، ناظر به فرایندی است که در آن معرفت اعتقادی در جان انسان اثر می‌گذارد و به اصلاح نگرش، تهذیب عواطف و گرایش‌ها، تقویت اراده و جهت‌دهی رفتار می‌انجامد که خود از غایات علم کلام است (حلی، ۱۴۱۹ق، ص۷). تربیت در این معنا، با تمام شخصیت انسان سروکار دارد، نه فقط با ذهن و حافظه او.

بر این اساس، کلام تربیتی را می‌توان چنین تعریف کرد: کلام تربیتی رویکردی در علم کلام اسلامی است که معارف اعتقادی دین را از حیث نقش آنها در تکوین، تعمیق، اصلاح و جهت‌دهی ایمان و زیست مؤمنانهٔ انسان بررسی می‌کند. در این تعریف، موضوع همچنان عقاید اسلامی است، اما حیثیت مطالعه گسترش می‌یابد. پرسش کلام تربیتی تنها این نیست که «یک عقیده چگونه اثبات می‌شود؟»، بلکه این نیز هست که «این عقیده چگونه انسان را می‌سازد و در زندگی او تحقق می‌یابد؟»

برای نمونه، در کلام رایج، علم الهی ممکن است از حیث نسبت آن با اختیار انسان یا شمول آن بر جزئیات بررسی شود؛ اما در کلام تربیتی افزون بر این مباحث، پرسیده می‌شود باور به علم و حضور خداوند چه نقشی در مراقبت درونی، صداقت، حیا، ترک گناه و احساس مسئولیت دارد. این پرسش اخلاقی صرف نیست؛ زیرا نقطهٔ آغاز آن یک آموزهٔ کلامی است.

بنابراین، کلام تربیتی، رویکردی میان‌رشته‌ای است که در پی تحلیل فاصله میان «دانستن عقیده» و «زیستن بر اساس عقیده» است. ممکن است فرد بداند خداوند رازق، رحیم یا ناظر بر اعمال است، اما این دانسته‌ها در آرامش، امید، توبه، توکل یا مراقبت عملی او اثر نگذارند. کلام تربیتی می‌کوشد چگونگی تبدیل معرفت اعتقادی به ایمان زیسته و تحقق عقیده در زندگی را تبیین کند.

از این منظر، کلام تربیتی میان سه ساحت پیوند برقرار می‌سازد: ساحت معرفتی عقیده، ساحت ایمانی و درونی انسان، و ساحت رفتاری و زیستی. بدین‌ترتیب، این رویکرد نه جایگزین کلام سنتی است و نه شاخه‌ای از اخلاق یا علوم تربیتی، بلکه خوانشی جدید از عقاید اسلامی با تأکید بر ظرفیت انسان‌ساز و تربیت‌گر آنهاست.

۲. نسبت عقیده و تربیت در منابع اسلامی

برای اثبات پشتوانهٔ دینی کلام تربیتی، باید نشان داد که در منابع اسلامی میان عقیده و تربیت پیوندی واقعی و بنیادین وجود دارد. قرآن کریم مهم‌ترین شاهد این پیوند است؛ زیرا در آن، آموزه‌های اعتقادی غالباً صرفاً برای شناخت نظری بیان نمی‌شوند، بلکه با آثار هدایتی و تربیتی همراه‌اند. خداوند در قرآن با اوصافی مانند رب، خالق، رازق، علیم، قدیر، رحیم، غفور، شدیدالعقاب و مالک یوم‌الدین معرفی می‌شود؛ اما این اوصاف تنها برای آگاهی ذهنی از خداوند نیست، بلکه برای تنظیم رابطهٔ انسان با او، اصلاح نگرش او به جهان و جهت‌دهی به رفتار اوست (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۱۵۸).

برای نمونه، باور به ولایت و ربوبیت الهی انسان را از احساس رهاشدگی و بی‌معنایی بیرون می‌آورد. هنگامی‌که انسان جهان را تحت تدبیر پروردگار حکیم می‌بیند، حوادث زندگی را رخدادهایی کور و بی‌هدف نمی‌داند، بلکه آنها را در افق تدبیر، حکمت و رحمت الهی فهم می‌کند. چنین باوری می‌تواند زمینه‌ساز صبر، توکل، امید و تسلیم در برابر خداوند باشد. ازاین‌رو قرآن پس از یادآوری ولایت و ربوبیت الهی، انسان را به عبادت، اعتماد، بندگی و تسلیم فرا می‌خواند (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص۱۰۰).

باور به معاد نیز همواره با مسئولیت اخلاقی و اصلاح رفتار پیوند دارد. قیامت فقط حادثه‌ای مربوط به آینده نیست، بلکه حقیقتی است که باید اکنون زندگی انسان را دگرگون کند. یاد معاد انسان را از غفلت بیرون می‌آورد، افق زندگی او را گسترده می‌سازد و به اعمال او معنا می‌بخشد. کسی که خود را در برابر حسابرسی الهی مسئول می‌داند، نمی‌تواند نسبت به ظلم، گناه و بی‌عدالتی بی‌تفاوت باشد. بنابراین، معادباوری یکی از مبانی مهم تربیت اخلاقی و مسئولیت‌پذیری در قرآن است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۱۱۱).

در مسئلهٔ نبوت نیز همین پیوند دیده می‌شود. پیامبر در قرآن تنها آورندهٔ گزاره‌های غیبی یا اثبات‌کنندهٔ آموزه‌های الهی نیست، بلکه مربی انسان است؛ آیات خدا را تلاوت می‌کند، انسان‌ها را تزکیه می‌نماید، کتاب و حکمت می‌آموزد و برای آنان اسوهٔ حسنه است. پس نیاز انسان به پیامبر، فقط نیاز به آگاهی نظری نیست، بلکه نیاز به هدایت عملی و تربیت وجودی نیز هست (آل‌عمران: ۱۶۴).

همچنین قرآن ایمان را حقیقتی زنده و اثرگذار معرفی می‌کند. ایمان با آرامش قلب، خشیت، محبت الهی، توکل، صبر، انفاق، عدالت، تقوا و عمل صالح همراه است. این نشان می‌دهد که ایمان قرآنی اگر واقعی باشد، نمی‌تواند در رفتار و شخصیت انسان بی‌اثر بماند.

روایات اسلامی نیز همین معنا را تأیید می‌کنند. در روایات، ایمان دارای مراتب دانسته شده و اعمال، اخلاق و حالات درونی نشانه قوت یا ضعف ایمان شمرده می‌شوند. مفاهیمی مانند یقین، اخلاص، توکل، رضا، خوف، رجاء و محبت الهی ریشه در عقاید دارند، اما آثار تربیتی آشکاری در شخصیت و رفتار انسان برجای می‌گذارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۳۴-۴۵).

از مجموع این شواهد روشن می‌شود که در منطق اسلام، عقیده و تربیت از هم جدا نیستند. عقیدهٔ دینی باید به تربیت انسان بینجامد و تربیت دینی نیز باید بر پایهٔ عقیدهٔ صحیح استوار باشد. کلام تربیتی دقیقاً در پی آن است که این پیوند را به‌صورت علمی، منظم و قابل پژوهش تبیین کند.

۳. امکان کلام تربیتی

پس از تبیین اجمالی مفهوم کلام تربیتی و نشان دادن ریشه‌های آن در قرآن و سنت، پرسش بنیادین این است که آیا کلام تربیتی اساساً می‌تواند به‌مثابه رویکردی معتبر در علم کلام اسلامی مطرح شود؟ اهمیت این پرسش ازآن‌روست که هر عنوان جدید در علوم اسلامی، اگر نتواند نسبت خود را با موضوع، روش و غایت آن علم روشن کند، ممکن است به تغییر نامی برای مباحث پیشین یا انتقال مسئله‌ای از علمی دیگر به علم کلام متهم شود. ازاین‌رو دفاع از کلام تربیتی در گرو اثبات امکان آن است؛ امکانی که می‌توان آن را در چهار سطح مفهومی، روشی، متنی و کارکردی بررسی کرد:

نخست. از جهت امکان مفهومی، باید دید آیا می‌توان معارف اعتقادی را از حیث نقش تربیتی آنها مطالعه کرد، بی‌آنکه از قلمرو علم کلام خارج شد. پاسخ مثبت است؛ زیرا موضوع علم کلام، عقاید دینی است، اما حیثیت مطالعه این عقاید تنها به اثبات نظری یا دفاع جدلی محدود نمی‌شود. یک گزاره اعتقادی را می‌توان از حیث معنا، صدق، دلیل، نسبت با دیگر گزاره‌ها، پیامدهای معرفتی و نیز آثار وجودی و تربیتی بررسی کرد. بنابراین، اگر موضوع همچنان «عقیده دینی» باشد، تغییر زاویه نگاه موجب خروج از علم کلام نمی‌شود. برای مثال، توحید را می‌توان از حیث ادله عقلی و نقلی بررسی کرد، اما می‌توان پرسید این باور چه نقشی در رهایی انسان از عبودیت غیرخدا،

اخلاص نیت، یکپارچگی شخصیت و کاهش اضطراب‌های ناشی از تکیه‌گاه‌های متکثر دارد. در همهٔ این موارد، موضوع همان توحید است، اما حیثیت مطالعه متفاوت است. پس کلام تربیتی تغییر موضوع نیست، بلکه بسط حیثیت‌های قابل مطالعه در مسائل کلامی است.

دوم. از حیث امکان روشی، ممکن است گفته شود علم کلام بر استدلال عقلی و نقلی استوار است، اما دانش تربیت موجود، عمدتاً بر روش‌های تجربی تکیه دارد؛ بنابراین نمی‌توان از کلام تربیتی سخن گفت؛ زیرا روش‌هایی متفاوت دارند. پاسخ آن است که کلام تربیتی نمی‌خواهد روش کلام را کنار بگذارد و روش‌های علوم تربیتی را جایگزین آن کند. روش آن همچنان تفسیری، عقلی و تحلیلی است و به‌تعبیری دیگر بر استفاده از روش‌های مختلف به تناسب موضوع تکیه دارد؛ با این تفاوت که یکی از پرسش‌های محوری آن، نحوهٔ اثرگذاری عقیده بر ابعاد مختلف شخصیت و زیست انسان است. برای نمونه، وقتی قرآن یاد خدا را عامل طمأنینه قلب می‌داند یا خشیت را ثمرهٔ معرفت الهی معرفی می‌کند، کلام تربیتی می‌پرسد معرفت به خدا چگونه به آرامش، مراقبه، خودکنترلی و اصلاح رفتار می‌انجامد. این تحلیل، اگر بر متن دینی و عقل معتبر تکیه کند، درون‌کلامی باقی می‌ماند؛ هرچند می‌تواند از مفاهیم کمکی روان‌شناسی و تربیت، به‌صورت محدود و انتقادی، بهره گیرد.

سوم. از منظر امکان متنی و دینی، مهم‌ترین پشتوانهٔ کلام تربیتی خود قرآن و سنت است. در قرآن، جدایی سختی میان تعلیم عقیده و تربیت انسان دیده نمی‌شود. آموزه‌هایی مانند توحید، معاد، نبوت، ربوبیت، رحمت، مغفرت، وعد و وعید، ولایت الهی و سنت‌های الهی همواره در شبکه‌ای از مفاهیم هدایتی و تربیتی قرار دارند. قرآن انسان را به دانستن، اندیشیدن و تعقل فرا می‌خواند، اما این معرفت را در خدمت هدایت، خشیت، تذکر، انابه، تقوا و عمل صالح می‌نشاند. برای نمونه، آیهٔ «إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» (فاطر: ۲۸)، نشان می‌دهد معرفت حقیقی به خداوند در جان انسان بی‌اثر نمی‌ماند و به خشیت می‌انجامد. همچنین یاد معاد و حساب، در آیات فراوان، با دعوت به عدالت، انفاق، پرهیز از ظلم و مراقبت از اعمال همراه است. روایات نیز ایمان را حقیقتی دارای مراتب، قابل افزایش و کاهش، و اثرگذار بر عمل انسان معرفی می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۳۳–۵۱). ازاین‌رو کلام تربیتی از دل ساختار هدایتی قرآن و سنت قابل استخراج است.

چهارم. از جهت امکان کارکردی و تمدنی، علم کلام در تاریخ اسلام دانشی ایستا نبوده و همواره متناسب با مسائل زمان، کارکردهای خود را توسعه داده است. گاهی مسئله جبر و اختیار، عدل و صفات الهی در کانون بوده، گاهی مواجهه با فلسفه و منطق، و در دوره معاصر مسائلی چون سکولاریسم، علم‌گرایی، پلورالیسم و عقلانیت ایمان. امروز نیز یکی از چالش‌های مهم دینداری، شکاف میان معرفت اعتقادی و زیست ایمانی است؛ یعنی ممکن است فرد آموزه‌های دینی را در سطح ذهن بپذیرد، اما این پذیرش در شخصیت، رفتار و سبک زندگی او ریشه ندواند. اگر علم کلام بخواهد دانشی زنده و پاسخگو باقی بماند، نمی‌تواند نسبت به این شکاف بی‌تفاوت باشد. توجه به دانش‌های بین‌رشته‌ای با توجه به این‌گونه نیازها افزایش یافته است.

بنابراین، کلام تربیتی از چهار جهت قابل دفاع است: از جهت مفهوم، چون موضوع آن همچنان عقاید دینی است؛ از جهت روش، چون با تکیه بر عقل، نقل و تحلیل انجام می‌شود؛ از جهت متن، چون قرآن و سنت عقیده را با هدایت و تربیت پیوند داده‌اند؛ و از جهت کارکرد، چون به یکی از نیازهای اساسی دینداری معاصر پاسخ می‌دهد. بر این اساس، کلام تربیتی، نه ترکیبی تصنعی، بلکه رویکردی کلامی، معتبر و ضروری است.

۴. ضرورت کلام تربیتی

ضرورت طرح کلام تربیتی را می‌توان در چند سطح توضیح داد:

نخست. ضرورت قرآنی و روایی: همان‌گونه که گفته شد، قرآن و روایات، معارف اعتقادی را در بستر هدایت و تربیت عرضه می‌کنند. اگر علم کلام بخواهد با منطق قرآن و سنت هماهنگ باشد، نباید عقاید را از کارکرد هدایتی و تربیتی آنها جدا کند. کلامی که صرفاً به اثبات انتزاعی گزاره‌ها بسنده کند، بخشی از روح معارف دینی را از دست می‌دهد.

دوم. ضرورت ایمانی: ایمان از موضوعات مهم مباحث کلامی است. انسان ممکن است به‌طور اجمالی به خدا و معاد باور داشته باشد، اما این باور در برابر فشارهای زندگی، وسوسه‌ها، رنج‌ها، شکست‌ها و تردیدها ضعیف شود. کلام تربیتی می‌تواند به تقویت بنیان‌های ایمان و تبدیل عقیده به ایمان پایدار کمک کند.

سوم. ضرورت آموزشی: بسیاری از برنامه‌های آموزش عقاید، به‌ویژه در مدارس، دانشگاه‌ها و حتی برخی مراکز دینی، بیشتر بر انتقال مفاهیم و پاسخ به شبهات متمرکزند. این شیوه اگر با بعد تربیتی همراه نشود، ممکن است به تولید دانسته‌های بی‌اثر بینجامد. کلام تربیتی می‌تواند الگویی برای آموزش عقاید ارائه دهد که در آن فهم، باور، عاطفه و عمل با یکدیگر پیوند دارند (ر.ک. ساجدی، ۱۳۸۹، ص۹۵–۱۲۴).

چهارم. ضرورت اجتماعی: جامعهٔ دینی تنها با داشتن افراد آگاه به عقاید شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند انسان‌هایی است که عقاید را در زندگی خود جاری کنند. باور به توحید، عدالت الهی، ولایت، حسابرسی قیامت می‌تواند آثار مهمی در اخلاق فردی و اجتماعی داشته باشد. اگر این باورها تربیت نشوند، جامعهٔ دینی ممکن است دچار شکاف میان شعار اعتقادی و رفتار عملی شود.

پنجم. ضرورت دوران معاصر: انسان امروز با بحران‌هایی مواجه است که پاسخ به آنها تنها از مسیر استدلال‌های انتزاعی ممکن نیست. بحران معنا، اضطراب، احساس تنهایی، بی‌اعتمادی، پوچی، ضعف امید و گسست هویتی، همگی نیازمند بازخوانی تربیتی معارف اعتقادی‌اند. در چنین فضایی، کلام تربیتی می‌تواند به‌جای آنکه تنها در موضع دفاع از دین بنشیند، نقش ایجابی و سازنده در حیات مؤمنانه ایفا کند (ر.ک. سلیمانی بشلی، ۱۳۸۹، ص۱۰۹–۱۲۶).

۵. مبانی نظری کلام تربیتی

هر رویکرد علمی برای آنکه از سطح پیشنهاد شخصی یا ذوقی فراتر رود، باید بر مبانی نظری روشن استوار باشد.

کلام تربیتی نیز اگر بخواهد به‌عنوان گرایش یا رویکردی معتبر در علم کلام اسلامی شناخته شود، نیازمند تبیین مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، قرآنی و کلامی است. این مبانی نشان می‌دهند چرا عقیده می‌تواند در تربیت انسان اثرگذار باشد و چرا بررسی این اثرگذاری در قلمرو علم کلام معنا دارد.

۱ـ۵. مبانی انسان‌شناختی

نخستین پایهٔ کلام تربیتی، نوع نگاه آن به انسان است. اگر انسان موجودی صرفاً عقلانی و زندگی دینی او تنها تصدیق چند گزاره نظری دانسته شود، سخن گفتن از کارکرد تربیتی عقاید چندان موجه نخواهد بود. اما در انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی چندساحتی است؛ دارای عقل، قلب، اراده، فطرت، عاطفه، میل، اختیار و استعداد رشد یا سقوط. به همین دلیل، معارف دینی نیز تنها با ذهن او سروکار ندارند، بلکه می‌توانند بر لایه‌های مختلف وجودی او اثر بگذارند.

قرآن انسان را موجودی می‌داند که هم می‌اندیشد و هم می‌خواهد؛ هم دوست می‌دارد و هم می‌ترسد؛ هم امید می‌بندد و هم گرفتار غفلت می‌شود؛ هم قابلیت سقوط دارد و هم امکان تذکر، بازگشت و تعالی. بنابراین، هدایت الهی نیز همه این ساحت‌ها را مخاطب قرار می‌دهد. عقیده دینی اگر بخواهد در چنین انسانی مؤثر باشد، باید از سطح اطلاع ذهنی فراتر رود و با قلب، اراده و گرایش‌های او پیوند برقرار کند. بر این اساس، کلام تربیتی عقیده را صرفاً محتوایی نظری نمی‌داند، بلکه آن را امری صورت‌بخش به شخصیت و جهت‌دهنده به زندگی انسان می‌فهمد.

در این میان، مفهوم فطرت جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان دارای گرایش فطری به حقیقت، خیر، پرستش و کمال است. معارف اعتقادی، به‌ویژه معرفت به خدا، می‌توانند این استعدادهای فطری را بیدار، جهت‌دهی و شکوفا کنند. ازاین‌رو اثر تربیتی عقاید امری تحمیلی و بیرونی نیست، بلکه با ساختار درونی انسان تناسب دارد. وقتی انسان خدا را مبدأ و مقصد خود می‌شناسد، این شناخت می‌تواند در او آرامش، معنا، امید و جهت ایجاد کند.

عنصر مهم دیگر در مبنای انسان‌شناختی کلام تربیتی، اختیار و قابلیت خودسازی است. تربیت در جایی معنا دارد که انسان موجودی مختار و قابل تغییر باشد. اگر انسان کاملاً جبری یا صرفاً محصول شرایط بیرونی دانسته شود، تربیت عقیده‌محور بی‌معنا خواهد شد. اما در اندیشهٔ اسلامی، انسان با وجود تأثیرپذیری از عوامل گوناگون، قدرت انتخاب، تزکیه و تهذیب دارد. ازهمین‌رو باورهای او می‌توانند در شکل‌دهی به انتخاب‌ها، انگیزه‌ها و کنش‌هایش نقشی واقعی ایفا کنند.

بنابراین، مبنای انسان‌شناختی کلام تربیتی بر چند اصل استوار است: انسان چندساحتی است؛ عقل، قلب و اراده در او به‌هم‌پیوسته‌اند؛ دارای فطرت الهی و استعداد رشد است؛ و می‌تواند بر اساس باورهای خود مسیر زندگی‌اش را تغییر دهد. با چنین تصویری از انسان، بحث از تأثیر تربیتی عقاید نه‌تنها ممکن، بلکه ضروری است.

۲ـ۵. مبانی معرفت‌شناختی

دومین پایهٔ کلام تربیتی، مبنای معرفت‌شناختی آن است. پرسش اصلی در اینجا نسبت میان دانستن، ایمان آوردن و عمل کردن است. اگر این مراتب کاملاً از یکدیگر جدا باشند، سخن گفتن از تحقق عقیده در زندگی دشوار خواهد بود. اما در سنت اسلامی میان این مراتب هم تمایز وجود دارد و هم پیوند.

در اندیشهٔ اسلامی، علم به‌معنای آگاهی از حقیقت است، اما ایمان صرف اطلاع نیست؛ بلکه نوعی اذعان قلبی، التزام درونی و پذیرش وجودی است. ممکن است کسی حقیقتی را بداند، اما به آن ایمان نیاورد. قرآن از کسانی یاد می‌کند که حقیقت را شناختند، اما به‌سبب استکبار، هواپرستی یا دنیاطلبی آن را نپذیرفتند (نمل: ۱۴). این نشان می‌دهد که میان علم و ایمان فاصله‌ای واقعی وجود دارد و تحقق ایمان نیازمند عبور از سطح شناخت صرف است.

از سوی دیگر، ایمان حقیقتی ثابت و یک‌مرحله‌ای نیست، بلکه شدت و ضعف، سطحی و عمیق، تقلیدی و بصیرتی دارد (انفال: ۲). همین امر، تربیت ایمان و تعمیق آن را معنادار می‌کند. کلام تربیتی بر این اساس می‌کوشد نشان دهد چگونه معرفت اعتقادی، اگر در بستر مناسب تعلیم و تزکیه قرار گیرد و بر موانع غلبه کند، می‌تواند به ایمان، و در نهایت به رفتار و سبک زندگی مؤمنانه تبدیل شود.

نکتهٔ مهم آن است که باورهای بنیادین انسان در نظام انگیزشی و معنایی او نقش جهت‌دهنده دارند. انسان بر اساس فهمی که از خدا، جهان، خود، مرگ، رنج، سعادت و آینده نهایی دارد، احساس می‌کند، تصمیم می‌گیرد و رفتار می‌نماید. کسی که زندگی را بی‌غایت می‌بیند، نوعی خاص از زیستن را برمی‌گزیند؛ و کسی که خود را در محضر خدا و در مسیر لقاء الهی می‌داند، به‌گونه‌ای دیگر زندگی می‌کند (اسراء: ۸۴). بنابراین، باورها صرفاً محتواهای ذهنی نیستند، بلکه افق معنایی انسان را می‌سازند.

بر این اساس، می‌توان برای کلام تربیتی الگویی معرفت‌شناختی ترسیم کرد: عقیده دینی ابتدا در سطح شناخت عرضه می‌شود؛ سپس با پذیرش درونی به ایمان می‌رسد؛ ایمان نگرش‌ها و عواطف را سامان می‌دهد؛ و در نهایت، اراده و رفتار انسان را شکل می‌بخشد. البته این فرایند همواره خطی و ساده نیست و عوامل گوناگون معرفتی، اخلاقی، روانی و اجتماعی در آن دخالت دارند؛ اما اصل پیوستگی میان شناخت، ایمان و عمل، مبنای معرفت‌شناختی کلام تربیتی را تشکیل می‌دهد.

۳ـ۵. مبانی قرآنی و روایی

کلام تربیتی بر چند اصل مبتنی‌بر قرآن و سنت معصومان﵈ استوار است. نخست آنکه قرآن و روایت برای هدایت است، نه صرفاً متنی نظری در الهیات. ازاین‌رو هدف معارف اعتقادی ساختن انسان و جامعهٔ مؤمن معرفی شده است (آل‌عمران: ۱۳۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۸). دوم آنکه قرآن و روایات میان ایمان و عمل، معرفت و تزکیه، عقیده و تقوا پیوند برقرار می‌سازد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۱۳). سوم آنکه قرآن و روایات در بیان عقاید، زبانی چند لایه

دارد؛ هم عقل را مخاطب قرار می‌دهد و هم قلب را؛ هم استدلال می‌کند و هم تذکر می‌دهد؛ هم برهان می‌آورد و هم انذار و تبشیر می‌کند (نحل: ۱۲۵).

برای نمونه، قرآن در مسئلهٔ توحید تنها به نفی شرک نظری اکتفا نمی‌کند، بلکه توحید را مبنای عبودیت، اخلاص، توکل و رهایی از سلطه غیرخدا قرار می‌دهد (کهف: ۱۱۰). در مسئلهٔ معاد نیز هدف صرفاً خبر دادن از جهان آخرت نیست، بلکه بیدار کردن حس مسئولیت، مراقبت از عمل و پاسخ‌گویی در برابر خداوند است (حشر: ۱۸). در مسئلهٔ نبوت، تأکید بر تزکیه و تعلیم نشان می‌دهد که وحی در خدمت تربیت انسان قرار دارد (ابراهیم: ۱). بنابراین، از منظر قرآن، عقاید اسلامی از آغاز دارای حیثیت تربیتی‌اند و کلام تربیتی تلاشی برای صورت‌بندی علمی همین منطق قرآنی است.

۴ـ۵. مبانی کلامی

کلام تربیتی برای آنکه از درون علم کلام قابل دفاع باشد، باید بر مبنایی کلامی استوار شود؛ و آن اینکه غایت علم کلام نباید به دفاع جدلی و اثبات برهانی محدود گردد. بی‌تردید اثبات عقاید و دفاع از آنها از وظایف اصلی کلام است، اما کلام اسلامی در نهایت با غایت دین پیوند دارد؛ و غایت دین، تنها انتقال اطلاعات نظری نیست، بلکه هدایت انسان به سوی کمال و قرب الهی است.

در این نگاه، هدف متکلم فقط اثبات و دفاع از عقاید صحیح نیست، بلکه افزون بر آن، می‌خواهد نشان دهد که چگونه از طریق اصلاح عقیده به اهداف متعالی دین مثل قرب الهی می‌توان رسید.

بنابراین، کلام تربیتی تحمیل امری بیگانه بر علم کلام نیست، بلکه کشف و بسط یکی از ظرفیت‌های درونی آن است. این رویکرد، عقاید را هم از حیث صدق و دفاع‌پذیری و هم از حیث نقش آنها در تربیت ایمان و تحقق عقیده در زندگی بررسی می‌کند. بر این اساس، کلام تربیتی می‌تواند امتدادی درون‌کلامی و پاسخی به نیازهای تربیتی دینداری معاصر باشد.

۶. موضوع و غایت کلام تربیتی

پس از بیان امکان و مبانی نظری کلام تربیتی، اکنون باید موضوع و غایت آن را با دقت بیشتری مشخص کرد. این مرحله اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا بدون تعیین دقیق موضوع و غایت، هر رویکرد علمی در معرض ابهام و خلط با حوزه‌های مجاور قرار می‌گیرد.

۱ـ۶. موضوع کلام تربیتی

موضوع کلام تربیتی را می‌توان چنین بیان کرد: معارف و آموزه‌های اعتقادی اسلام از حیث نقش آنها در تربیت ایمانی، اصلاح نگرش، تهذیب عاطفه و جهت‌دهی به رفتار انسان. در این تعریف، موضوع اصلی همچنان «معارف

اعتقادی» است، نه خود رفتار یا روش‌های آموزشی. اما این معارف از یک حیث خاص مطالعه می‌شوند: حیثیت تربیتی آنها.

برای مثال، در کلام سنتی، بحث از معاد عمدتاً بر محور امکان حیات پس از مرگ، تجرد نفس، عدل الهی و ضرورت حساب و جزا می‌چرخد. اما در کلام تربیتی، این پرسش‌ها حفظ می‌شوند، ولی افزون بر آنها پرسیده می‌شود: باور به معاد چه اثری در مهار خواهش‌های نفسانی، در تحمل رنج، در اصلاح اولویت‌های زندگی و در احساس مسئولیت نسبت به دیگران دارد؟ یا در بحث از رحمت الهی، فقط از نسبت رحمت با عدل و مغفرت سخن گفته نمی‌شود، بلکه نقش این باور در امید، توبه، بازگشت از گناه و جلوگیری از یأس نیز بررسی می‌شود.

پس موضوع کلام تربیتی «اثر تربیتی عقیده» به‌صورت مستقل از عقیده نیست، بلکه «عقیده از حیث اثر تربیتی آن» است. این تمایز ظریف، برای حفظ هویت کلامی این رویکرد بسیار مهم است.

۲ـ۶. غایت کلام تربیتی

غایت نهایی کلام تربیتی را می‌توان «عینیت‌بخشی به عقیده در زندگی انسان» دانست؛ یعنی اینکه باور دینی از سطح دانستن، پذیرفتن ذهنی و تصدیق نظری فراتر برود و به بخشی از نگرش، احساس، گرایش، اراده، انتخاب، رفتار و سبک زندگی انسان تبدیل شود. البته این تعبیر نیازمند توضیح است. مقصود آن نیست که علم کلام به‌تنهایی می‌تواند انسان را تربیت کند یا همهٔ ابعاد زیست دینی را بسازد؛ بلکه مقصود آن است که تبیین درست و عمیق عقاید، اگر با رویکرد تربیتی انجام شود، می‌تواند زمینهٔ شکل‌گیری و تقویت ایمان و اثرگذاری آن در حیات انسان را فراهم آورد.

به‌طور دقیق‌تر، مهم‌ترین غایات کلام تربیتی را می‌توان در چند سطح بیان کرد:

۱. غایت معرفتی: فهم عمیق‌تر معارف اعتقادی از طریق توجه به کارکردهای هدایتی و تربیتی آنها؛

۲. غایت ایمانی: تقویت، تصحیح و تعمیق ایمان در مخاطب، به‌گونه‌ای‌که باور دینی از سطح معلومات فراتر رود؛

۳. غایت گرایشی: مدیریت هیجانات و اصلاح گرایش‌های انسان بر پایه عقاید صحیح؛

۴. غایت رفتاری: کمک به شکل‌گیری سبک زندگی مؤمنانه و کاهش فاصله میان اعتقاد و عمل؛

۵. غایت فرهنگی و اجتماعی: تقویت حیات دینی جامعه از طریق فهمی زنده و سازنده از عقاید.

این غایات نشان می‌دهند که کلام تربیتی تنها به فکر تولید دانش نظری نیست، بلکه در پی آن است که دانش کلامی را به عرصهٔ ساختن انسان و جامعه پیوند بزند. برای مثال توحید در کلام تربیتی تنها به‌معنای اثبات یگانگی خداوند نیست، بلکه به‌منزلهٔ اصل وحدت‌بخش زندگی انسان فهم می‌شود. کسی که حقیقتاً خدا را یگانه مؤثر و معبود واقعی می‌داند، از وابستگی‌های پنهان به قدرت، شهرت، ثروت و رضایت دیگران رها می‌شود. درنتیجه، توحید می‌تواند منشأ اخلاص، آزادگی و آرامش درونی باشد.

۷. روش‌شناسی کلام تربیتی

روش‌شناسی کلام تربیتی ناظر به شیوه‌هایی است که از طریق آنها می‌توان آموزه‌های اعتقادی را از حیث آثار و کارکردهای تربیتی تحلیل، تبیین و ارزیابی کرد. اگر کلام تربیتی بخواهد از سطح یک تعبیر خطابی فراتر رود و به‌مثابه رویکردی علمی مطرح شود، باید منابع، منطق تحلیل و معیارهای داوری خود را روشن سازد. این رویکرد، از آن جهت که در قلمرو علم کلام قرار دارد، بر منابع اصلی کلام اسلامی، یعنی قرآن، سنت، عقل و میراث کلامی تکیه می‌کند؛ اما از آن جهت که حیثیت تربیتی عقاید را بررسی می‌کند، به تحلیل‌های انسان‌شناختی، ایمان‌شناختی و تربیتی نیز توجه دارد. البته این توجه به‌معنای جایگزینی روش کلامی با روش‌های تجربی نیست، بلکه بهره‌گیری محدود، انتقادی و تکمیلی از آنهاست.

نخستین روش در کلام تربیتی، روش نقلی ـ تفسیری است. در این روش، آیات و روایات مربوط به عقاید، نه‌تنها از جهت اثبات محتوای اعتقادی، بلکه از حیث پیوند آنها با هدایت، تزکیه، ایمان و رفتار انسان بررسی می‌شوند. برای نمونه، در بحث توحید، تنها آیات ناظر به یگانگی خداوند کافی نیست، بلکه باید آیاتی که توحید را با عبودیت، اخلاص، توکل، آرامش و نفی طاغوت پیوند می‌دهند نیز تحلیل شوند. این روش اقتضا می‌کند که پژوهشگر از استناد گزینشی پرهیز کند، به سیاق آیات توجه داشته باشد، شبکهٔ مفاهیم مرتبط را استخراج نماید و از تحمیل بی‌ضابطه نظریه‌های بیرونی بر متن دینی دوری کند.

روش دوم، روش عقلی ـ تحلیلی است. در این روش، عقل افزون بر اثبات اصل عقاید، نسبت میان عقیده و آثار تربیتی آن را تحلیل می‌کند. مثلاً باید توضیح داد که چگونه باور به ربوبیت و حضور الهی می‌تواند مراقبت درونی ایجاد کند، یا چگونه اعتقاد به معاد در بازتنظیم اولویت‌های زندگی مؤثر است. این روش همچنین به تحلیل مفاهیمی مانند ایمان، یقین، اختیار، توکل و قضا و قدر، بررسی موانع اثرگذاری عقیده، و تبیین نسبت میان مراتب معرفت، ایمان و عمل می‌پردازد.

روش سوم، روش تاریخی ـ انتقادی است. این روش با بازخوانی میراث کلامی، نشان می‌دهد که علم کلام در دوره‌های مختلف چگونه متناسب با مسائل زمانه تحول یافته و چه ظرفیت‌هایی برای تربیت ایمانی در آن کمتر صورت‌بندی شده است. از این منظر، کلام تربیتی نه گسست از سنت، بلکه آشکارسازی یکی از ظرفیت‌های مغفول آن است.

کلام تربیتی همانند کلام سنتی حتی می‌تواند در موارد نیاز از دیگر روش‌ها مثل روش تجربی نیز برای تبیین، تحلیل و دفاع از عقاید استفاده کند. خلاصه آنکه روش کلام تربیتی همانند روش کلام سنتی چند روشی است. البته در کنار استفاده از این روش‌ها، دو رویکرد روشی نیز اهمیت دارد:

نخست. مسئله‌محوری؛ یعنی آغاز پژوهش از مسائل واقعی تربیت دینی، مانند شکاف میان اعتقاد و عمل، ضعف ایمان، بحران معنا یا سوءفهم قضا و قدر.

دوم. بهره‌گیری انتقادی از علوم تربیتی و روان‌شناسی برای فهم بهتر فرایند درونی‌سازی باور، انگیزش دینی و موانع اثرگذاری عقیده. این دو، روش مستقل نیستند، بلکه جهت‌دهنده و تکمیل‌کننده روش‌های اصلی‌اند و مانع فروکاهش کلام تربیتی به روان‌شناسی یا تعلیم و تربیت صرف می‌شوند.

۸. تمایز کلام تربیتی با علوم و رویکردهای همجوار

برای تثبیت هویت علمی کلام تربیتی، باید نسبت آن با دانش‌ها و رویکردهای نزدیک روشن شود؛ زیرا در غیراین‌صورت، ممکن است با کلام سنتی، اخلاق اسلامی، کلام کاربردی یا علوم تربیتی اسلامی خلط گردد. کلام تربیتی در عین پیوند با این حوزه‌ها، مسئله و حیثیت خاص خود را دارد.

نخست. کلام تربیتی با کلام سنتی یکی نیست. کلام سنتی عمدتاً به اثبات عقاید، تبیین عقلانی آنها و دفاع از دین در برابر شبهات می‌پردازد. در آن، پرسش اصلی این است که «آیا این عقیده حق است و چگونه می‌توان از آن دفاع کرد؟»، اما کلام تربیتی، افزون بر پذیرش این وظیفه، از حیث دیگری به عقاید می‌نگرد و می‌پرسد: «این عقیده چگونه در تربیت انسان، شکل‌دهی ایمان، اصلاح نگرش و تحقق عقیده در زندگی نقش می‌آفریند؟» بنابراین، کلام تربیتی رقیب کلام سنتی نیست، بلکه بسطی کلامی و رویکردی تربیتی در علم کلام است.

دوم. کلام تربیتی با اخلاق اسلامی تفاوت دارد. اخلاق اسلامی به فضایل و رذایل، ملکات نفسانی، ارزش‌های رفتاری و راه‌های تهذیب نفس می‌پردازد؛ اما کلام تربیتی، عقاید اسلامی را از حیث آثار تربیتی آنها بررسی می‌کند. برای مثال، اخلاق از اخلاص، صبر و توکل به‌عنوان فضایل بحث می‌کند، اما کلام تربیتی می‌پرسد باور به توحید چگونه اخلاص را پدید می‌آورد، اعتقاد به حکمت الهی و معاد چگونه صبر را معنادار می‌کند، و توکل چه نسبتی با ربوبیت الهی، توحید افعالی و قضا و قدر دارد. پس رابطهٔ این دو، رابطهٔ پشتوانه و امتداد است: کلام تربیتی مبانی اعتقادی فضایل را تحلیل می‌کند و اخلاق تحقق عملی و ملکاتی آنها را پی می‌گیرد.

سوم. کلام تربیتی با کلام کاربردی نیز نسبت نزدیک، اما غیرهمسان دارد. کلام کاربردی رویکردی عام در الهیات و کلام است که آموزه‌های اعتقادی را در نسبت با مسائل عینی، تاریخی و زیست‌جهانی انسان و جامعه به‌کار می‌گیرد. از این منظر، شاخه‌هایی مانند الهیات محیط‌زیست، الهیات مقاومت، الهیات رنج، الهیات سلامت، الهیات خانواده، الهیات فرهنگ، الهیات فناوری و الهیات تمدن می‌توانند ذیل کلام کاربردی قرار گیرند. اما کلام تربیتی خاص‌تر است و همهٔ کاربست‌های اجتماعی، فرهنگی یا تمدنی عقاید را دنبال نمی‌کند، بلکه بر نقش عقاید در تربیت ایمان، اصلاح نگرش، سامان‌دهی عواطف، تقویت انگیزه، تهذیب اراده و جهت‌دهی به رفتار مؤمنانه تمرکز دارد. بنابراین نسبت آن دو، نسبت عام و خاص است.

چهارم. کلام تربیتی با علوم تربیتی اسلامی نیز تفاوت دارد. علوم تربیتی اسلامی به مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، مراحل و نهادهای تربیت از منظر اسلام می‌پردازد؛ اما کلام تربیتی بر معارف اعتقادی از حیث نقش آنها در

تربیت انسان تمرکز می‌کند. علوم تربیتی اسلامی می‌پرسد: «انسان را بر بنیاد اسلام چگونه باید تربیت کرد؟»، اما کلام تربیتی می‌پرسد: «عقاید اسلامی چه نقشی در تربیت انسان دارند و چگونه می‌توان این نقش را تبیین کرد؟» ازاین‌رو کلام تربیتی بخشی از علوم تربیتی اسلامی نیست، بلکه رویکردی کلامی با امتداد تربیتی است که می‌تواند پشتوانه معرفتی تربیت دینی قرار گیرد.

۹. نقدهای احتمالی بر کلام تربیتی و پاسخ‌ها

هر رویکرد نوپدید در آغاز شکل‌گیری خود با پرسش‌ها و نقدهایی روبه‌رو می‌شود. کلام تربیتی نیز از این قاعده مستثنا نیست. بررسی این نقدها نه‌تنها از اعتبار آن نمی‌کاهد، بلکه به روشن‌تر شدن مرزها، موضوع، غایت و روش آن کمک می‌کند.

نخستین اشکال آن است که کلام تربیتی همان اخلاق اسلامی است و چون بحث از آثار تربیتی عقاید سرانجام به فضایل و رفتارهای اخلاقی می‌انجامد، نیازی به عنوانی جدید نیست. پاسخ آن است که اخلاق اسلامی مستقیماً از فضایل، رذایل، ملکات نفسانی و راه‌های اصلاح رفتار بحث می‌کند؛ اما کلام تربیتی موضوعی دیگر دارد: عقاید اسلامی از حیث نقش آنها در شکل‌دهی ایمان، نگرش، عاطفه، اراده و رفتار. برای مثال، اخلاق از اخلاص به‌عنوان فضیلت سخن می‌گوید، اما کلام تربیتی بررسی می‌کند که باور به توحید چگونه پشتوانه اخلاص می‌شود. ازاین‌رو کلام تربیتی اخلاق نیست، بلکه می‌تواند مبانی اعتقادی فضایل اخلاقی را تبیین کند.

اشکال دوم این است که علم کلام اساساً وظیفهٔ تربیتی ندارد و کار آن اثبات عقاید و دفاع از دین است. در پاسخ باید گفت که وظیفهٔ علم کلام در سنت اسلامی فقط به دفاع محدود نبوده، بلکه تبیین اصول ایمان، حفظ و تقویت عقاید دینی نیز در آن حضور داشته است؛ مباحث کلام تربیتی در همین راستا است. افزون بر این، خطر ایمان همیشه شبهه نظری نیست؛ گاه سطحی‌بودن باور، بی‌اثری اعتقاد در زندگی و گسست میان علم و عمل، تهدیدی جدی‌تر است. بنابراین، اگر کلام به تبیین آثار تربیتی عقاید بپردازد، از رسالت خود خارج نشده، بلکه آن را تکمیل کرده است. به‌ویژه آنکه در منطق قرآن، عقایدی مانند توحید، معاد و نبوت همواره در پیوند با هدایت، تزکیه و تربیت انسان مطرح می‌شوند.

اشکال سوم، ابهام یا تصنعی بودن عنوان کلام تربیتی است. این نقد در صورتی وارد بود که کلام تربیتی موضوع، غایت و روش مشخصی نداشت. اما اگر موضوع آن «معارف اعتقادی از حیث نقش تربیتی»، غایت آن «تحقق عقیده در زندگی» و روش آن، همانند کلام سنتی چند روشی باشد، ابهام برطرف می‌شود. بسیاری از دانش‌های معتبر نیز از ترکیب دو حوزه یا دو حیثیت پدید آمده‌اند؛ مانند فلسفهٔ دین، روان‌شناسی دین یا تفسیر تربیتی. امروزه دانش‌های بین‌رشته‌ای به دلیل تنیدگی علوم با هم و پر کردن خلأهای علمی بسیار مورد توجه هستند.

اشکال چهارم آن است که آثار تربیتی عقاید امری بدیهی است و نیازی به صورت‌بندی علمی ندارد. پاسخ این است که میان پذیرش اجمالی یک امر و تحلیل علمی آن تفاوت وجود دارد. همه می‌دانند که باور به معاد باید مسئولیت‌پذیری بیاورد، اما پرسش‌های دقیق‌تری باقی است: چرا این باور در برخی افراد اثر رفتاری ندارد؟ چگونه باید معاد را تعلیم داد که به اضطراب مخرب نینجامد؟ چه تفاوتی میان خوف تربیتی و ترس فلج‌کننده وجود دارد؟ کلام تربیتی همین امور اجمالی را به مسائل علمی تبدیل می‌کند.

اشکال پنجم، خطر روان‌شناسی‌زدگی دین است؛ یعنی اینکه عقاید دینی به کارکردهای روانی و تربیتی فروکاسته شوند. پاسخ آن است که کلام تربیتی، کارکرد را جایگزین بررسی و تحلیل اعتقادات نمی‌کند. در این رویکرد، حقانیت عقاید باید با روش‌های معتبر کلامی اثبات شود و سپس آثار تربیتی آنها بررسی گردد. کلام تربیتی نمی‌گوید چون ایمان آرامش می‌آورد، پس خدا هست؛ بلکه می‌گوید پس از اثبات خداشناسی، باید نشان داد این معرفت چگونه در آرامش، توکل، اخلاص و تربیت ایمان اثر می‌گذارد.

اشکال ششم این است که همهٔ مباحث کلامی اثر تربیتی مستقیم ندارند. پاسخ آن است که کلام تربیتی چنین ادعایی ندارد. برخی آموزه‌ها مانند توحید، معاد، اختیار، قضا و قدر و رحمت الهی اثر مستقیم دارند و برخی دیگر در ساختار کلی ایمان و جهان‌بینی انسان اثر غیرمستقیم می‌گذارند. حتی ممکن است برخی مباحث تخصصی کلامی در کلام تربیتی جایگاه کمتری داشته باشند، و این نشانه دقت در قلمرو است، نه ضعف رویکرد.

در نهایت، نگرانی دیگر آن است که کلام تربیتی جنبهٔ استدلالی کلام را تضعیف کند. پاسخ این است که کلام تربیتی خواهان حذف برهان نیست، بلکه می‌کوشد استدلال کلامی را با هدایت و تربیت پیوند دهد. برهان، وقتی در خدمت تعمیق ایمان و اصلاح زندگی قرار گیرد، نه‌تنها تضعیف نمی‌شود، بلکه کارآمدتر و عمیق‌تر خواهد شد.

۱۰. لوازم و پیامدهای پذیرش کلام تربیتی

اگر کلام تربیتی به‌عنوان رویکردی معتبر در علم کلام پذیرفته شود، پیامدهای مهمی برای پژوهش، آموزش و تبلیغ دینی خواهد داشت.

نخستین پیامد آن، بازنگری در آموزش عقاید است. آموزش عقاید نباید صرفاً به انتقال گزاره‌ها و ادله محدود شود، بلکه باید نشان دهد هر عقیده چه نسبتی با زندگی، ایمان، نگرش و انتخاب‌های انسان دارد. برای نمونه، در آموزش توحید، افزون بر ادله اثبات خدا، باید نسبت توحید با اخلاص، آزادگی، توکل و آرامش تحلیل شود. در آموزش معاد، افزون بر امکان و ضرورت قیامت، باید نقش معاد در مسئولیت‌پذیری، امید و عدالت تبیین گردد.

دومین پیامد، تحول در پژوهش‌های کلامی است. پژوهش‌های کلامی می‌توانند از حالت صرفاً نظری خارج شوند و به پرسش‌های ایجابی درباره تربیت ایمان بپردازند. این امر به‌ویژه در مواجهه با نسل جدید اهمیت دارد؛ نسلی که افزون بر پرسش از صدق عقاید، از معنا، کارکرد و اثر آنها در زندگی نیز می‌پرسد.

سومین پیامد، تقویت گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای است. کلام تربیتی می‌تواند میان علم کلام، اخلاق، علوم تربیتی، روان‌شناسی دین و تفسیر پیوند برقرار کند؛ البته بدون آنکه هویت خود را در یکی از آنها حل کند. این گفت‌وگو می‌تواند به تولید ادبیات علمی تازه‌ای در حوزه الهیات اسلامی بینجامد.

چهارمین پیامد، اصلاح تبلیغ دینی است. بسیاری از آسیب‌های تبلیغ دینی ناشی از آن است که آموزه‌های اعتقادی یا بسیار انتزاعی و دور از زندگی عرضه می‌شوند، یا صرفاً احساسی و بدون پشتوانه معرفتی. کلام تربیتی می‌تواند الگویی ارائه دهد که در آن عقیده هم مستدل باشد و هم زنده، هم عقلانی باشد و هم تربیت‌زا.

پنجمین پیامد، پاسخ به بحران شکاف میان اعتقاد و عمل است. یکی از مسائل جدی در جوامع دینی آن است که افراد ممکن است به لحاظ ذهنی خود را معتقد بدانند، اما در سبک زندگی، اخلاق و تصمیم‌های عملی، اثر چندانی از این عقاید دیده نشود. کلام تربیتی با تحلیل موانع و شرایط اثرگذاری عقیده می‌تواند به فهم و کاهش این شکاف کمک کند.

نتیجه‌گیری

یافتهٔ اصلی این پژوهش آن است که «کلام تربیتی» می‌تواند به‌عنوان رویکردی معتبر در علم کلام اسلامی صورت‌بندی شود؛ رویکردی که نه جایگزین کلام سنتی است و نه تقلیل آن به اخلاق، روان‌شناسی دین یا علوم تربیتی، بلکه بسط یکی از ظرفیت‌های مغفول علم کلام در نسبت با تربیت ایمان و حیات دینی انسان است. بر اساس نتایج این پژوهش، عقاید اسلامی افزون بر آنکه موضوع اثبات و دفاع عقلانی‌اند، از حیث نقش آنها در شکل‌دهی به نگرش، عاطفه، اراده و رفتار انسان نیز قابلیت مطالعه علمی دارند. بنابراین، توسعهٔ حیثیت مطالعهٔ عقاید از «اثبات و تبیین نظری و دفاع‌پذیری» به «تربیت‌زایی و اثرگذاری وجودی»، خروج از قلمرو کلام نیست، بلکه گسترش روشمند آن است.

نتیجهٔ دیگر پژوهش آن است که امکان کلام تربیتی از چهار جهت قابل دفاع است. از حیث مفهومی، موضوع آن همچنان معارف اعتقادی است و تفاوت آن در زاویه بررسی است. از حیث روشی، کلام تربیتی، همانند کلام سنتی، از روش‌های مختلف عقلی، نقلی، تاریخی و حتی تجربی برحسب نیاز استفاده می‌کند و در عین وفاداری به منابع اسلامی، از یافته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی به‌صورت انتقادی و مکمل بهره گیرد. از حیث متنی، قرآن و سنت عقاید را در پیوند با هدایت، تزکیه، تقوا، خشیت، امید، عمل صالح و مسئولیت اخلاقی عرضه کرده‌اند و همین امر پشتوانه دینی این رویکرد را فراهم می‌کند. از حیث کارکردی نیز کلام تربیتی به یکی از مسائل بنیادین دینداری معاصر، یعنی شکاف میان معرفت اعتقادی و تحقق آن در زندگی، پاسخ می‌دهد.

بر پایهٔ یافته‌های پژوهش، موضوع کلام تربیتی را می‌توان «معارف اعتقادی اسلام از حیث نقش آنها در تربیت ایمانی، اصلاح نگرش، تهذیب عاطفه و جهت‌دهی به رفتار انسان» دانست. غایت آن نیز صرفاً انتقال گزاره‌های

اعتقادی یا دفاع از آنها در برابر شبهات نیست، بلکه تبیین چگونگی اثرگذاری عقیده در تحقق ایمان، تعمیق دینداری و شکل‌گیری سبک زندگی مؤمنانه است. از این منظر، کلام تربیتی می‌تواند حلقه واسطی میان الهیات نظری و تربیت دینی باشد؛ بی‌آنکه در هیچ‌یک منحل شود.

همچنین پژوهش نشان داد که تمایز کلام تربیتی با حوزه‌های همجوار در «حیثیت مطالعه» نهفته است. اخلاق اسلامی مستقیماً از فضایل و رذایل بحث می‌کند، علوم تربیتی اسلامی از اهداف و روش‌های تربیت، و روان‌شناسی دین از تجربه‌ها و کارکردهای روانی دین؛ اما کلام تربیتی عقاید اسلامی را از منظر نقش تربیتی آنها بررسی می‌کند. بر این اساس، ابهام یا تداخل احتمالی این رویکرد با دانش‌های دیگر، با تعیین دقیق موضوع، غایت و روش آن قابل رفع است.

در نهایت، دستاورد این پژوهش آن است که کلام تربیتی می‌تواند به بازسازی کارکرد هدایتی علم کلام یاری رساند. در روزگاری که حفظ دینداری تنها با تحلیل‌های نظری و پاسخ‌گویی نظری به شبهات ممکن نیست، علم کلام نیازمند توجه جدی‌تر به نسبت عقیده با شخصیت، معنا، انگیزش و سبک زندگی مؤمنانه است. کلام تربیتی با پیوند دادن برهان و ایمان، معرفت و تربیت، و عقیده و زندگی، ظرفیتی نظری و کاربردی برای تعمیق تربیت دینی و احیای نقش انسان‌ساز علم کلام فراهم می‌سازد.

منابع

قرآن کریم.

بناری، علی‌همت (۱۳۹۰). رابطهٔ تعلیم و تربیت با تأکید بر دیدگاه اسلام. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۶ (۲)، ۳۷-۵۶.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). *نهایة المرام فی علم الکلام*. تصحیح جعفر سبحانی. قم: مؤسسهٔ امام صادق﵇.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۲). *مدخل و درآمد علم کلام*. قم: مؤلف.

ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۹). تفاوت آموزش و پرورش دینی و غیردینی. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۳ (۱)، ۹۵-۱۲۴.

سلیمانی بشلی، محمدرضا (۱۳۸۹). جهانی‌شدن؛ بحران هویت و تضعیف تربیت دینی. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۴ (۲)، ۱۰۹_۱۲۶.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸). *رسائل توحیدی (توحید ذاتی، اسماء حسنی، افعال الهی، وسائط فیض میان خدا و عالم مادی)*. چ دوم. قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق). *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*. بیروت: دار الأضواء.

علیرضالو، مهدی و همکاران (۱۴۰۳). تبیین تربیتی چگونگی تبدیل علم به ایمان در دیدگاه علامه مصباح یزدی. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۳۲ (۲)، ۷-۲۱.

فیض‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۳). نقش باورهای دینی در مهار بحران‌های روانی. *فروغ اندیشه*، ۹، ۵۵-۶۱.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *آفتاب ولایت*. چ چهارم. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی﵇.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *انسان‌سازی در قرآن*. تنظیم و نگارش محمود فتحعلی. چ پنجم. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی﵇.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. چ هشتم. تهران: صدرا.